



- «من در کجای جهان ایستاده‌ام؟»
- آخرین نفس‌های حیات دانشجوئی
- طرح کارورزی: کار آفرینی یا ارزان سازی نیروی کار
- ابتدال دانشگاه و لزوم اعاده‌ی حیثیت از رانیکالیسم دانشجوئی
- تئوری تطور دانشجو به دانشجوش (طنز)
- در خوارزمی چه گذشت ...



فهرست

- ۳ «من در کجای جهان ایستاده‌ام؟»
۴ آخرین نفس‌های حیات دانشجویی
۴ طرح کارورزی
۵ ابتذال دانشگاه و ...
۶ تطور دانشجو به دانشجوی (طنز)
۷ در خوارزمی چه گذشت...

ارتباط با ما:

- @Ahmadreza_Daryadel دبیر شورای صنفی : احمدرضا دریادل
@Mr_psy مسئول امور عمومی : حسین مرادی
@themanwholaughs مسئول آموزش : عارف کاظمی
@fracture_mechanic مسئول کمیته تغذیه پسران : جمال بیدادی
@nemati9498 مسئول کمیته تغذیه دختران : زینب نعمتی
@rrazzaghy مسئولین خوابگاه پسران : رحمان رزاقی
@prince75_12_1 حسن غلامی پور

مسئول خوابگاه دختران : ساحل محمدی

کانال شورای صنفی : @KhuSenfi



به نام خداوند جان و خرد



شورای صنفی دانشجویان
دانشگاه خوارزمی

با نهایت تأسف و تأثر درگذشت جناب آقای امیر سعادت روشن، معاونت محترم مدیریت امور فرهنگی را تسلیت و از درگاه خداوند سبحان برای ایشان رحمت الهی و برای بازماندگان و دیگر سوگواران، صبر و شکیبایی مسئلت مینماییم.
تحریریه ترنج

صاحب امتیاز : شورای صنفی دانشجویان دانشگاه خوارزمی

مدیر مسئول : احمد رضا دریادل

سر دبیر : حسین مرادی

دبیر هنری : سعید عادل پور

همکاران این شماره : احمد فسخورانی ، علیرضا اسکندری نژاد ، پژمان برخوردار ، زینب نعمتی ، امین علی بابایی ، فرشته رضایی

طراح کاریکاتور : محمد امین شفق

با همکاری انجمن علمی دانشجویی جامعه شناسی

@kharazmi_soicology

«من»

در کجای جهان ایستاده‌ام؟

سرمقاله



احمد فشخورانی
دانشجوی کارشناسی پژوهشگری علوم اجتماعی

هرروز با نامی تازه در برابر دانشجویان رخ می‌نماید روزی با نام هزینه واحدهای افتاده و دیگر روز با نام هزینه واحدهای سنواتی و افزایش هزینه خوابگاه و سلف در همین واحدهای سنواتی. آمده‌ایم تا نوای نغی انواع تبعیض‌های جنسیتی در همه قالب‌های موجودش باشیم از سهمیه بندی جنسیتی در رشته‌های مختلف گرفته تا محدودیت‌های زمانی ناعادلانه و تبعیض آمیز درباره آمد و شد دختران خوابگاهی. آمده‌ایم تا از رد طرد بر چهره همه دانشجویانی بگوییم که با بومی گزینی پشت درب‌های بسته دانشگاه‌های شهرهای مرکزی و همچنان اسیر زندگی در پیرامون توسعه نیافته مانده‌اند. آمده‌ایم تا نه نمایانگر خشم و خروش، که صدای آرام

اما مصمم و مطمئن دانشجویانی باشیم. که هنوز تن به تسلیم در برابر تثلیث کلاس، سلف، خوابگاه/خانه نداده‌اند. ما نه جوانان پرهای و هوی باد در سری که آمده‌اند تا داد و بیداد کنند. بل جان جوان تمییز دادن داد از بیدادیم. ما بر این باوریم که هیچ یک از مصائب دانشگاه محدود و منحصر به دانشگاه نبوده و نیست. چه آنکه دانشگاه تنها جزئی از کلیت جامعه است و به این ترتیب همه آلامی که امروز چنین بر جان دانشگاه نشسته و این نهاد همواره مظلوم را رنجور و بیمار ساخته تنها بازتاب رنجها و دردهایی است که جامعه خسته جان امروز ما به آنها دچار است. از همین رو آمده‌ایم تا خنجرهای باشیم برای دهان‌های بی‌صدا و پنجره‌های برای گوردخمه‌هایی که هیچکس سراغی از آنها نمی‌گیرد. و مگر همین پارسال نبود که همه ما «زنده به گور» زیستن هموعانمان در گوشه و کنار همین پایتخت دود و گوگرد را دیدیم؟ و مگر فضای مرگ آلود دانشگاه، بازتاب همین «زنده به گور» زیستن دیگرانی که آنسوی درب‌های دانشگاه و خوابگاه قرار دارند، نیست؟ مگر نه آنکه زودتر بسته شدن درب خوابگاه‌ها به روی دختران، بازتاب همه درب‌های بسته - از درب استادبوم‌های ورزشی گرفته تا درب وزارتخانه‌ها - به روی دختران است. مگر نه آنکه کیفیت پایین غذای سلف بازتاب حاکم شدن سبک زندگی ناسالم در افراد جامعه است.

با همه آنچه که در بالا گفته شد. ما را نه دعوی در کف داشتن عصای موسی (ع) است، که این عصا ازدها شود و همه مارهای مشکلات را ببلعد و نه دعوی دم مسیحایی داریم که با نفسی همه این دردها را دوا بخشیم. ما به عنوان اعضای تحریریه تنها راویان قصه داریم. و به عنوان چند دانشجو تنها توان آن را داریم تا قدمهای کوچک برای حفظ حریم حرمت دانشگاه برداریم.

هرگاه و در هرکجا که افراد در قالب جمعی از همفکران و برای انجام کاری گرد می‌آیند، پیش از هر چیز دیگر باید روشن و مشخص باشد که با چه هدفی و برای چه گرد آمده‌اند. اینکه هر جمعی چه هدفی داشته باشد و بخواهد تا به سوی کدام «آینده» قدم بردارد، بی شک در ارتباط مستقیم با «گذشته» است که «تبار تاریخی» آن جمع را در خود دارد. و همواره از میانه همین «تبار تاریخی» موجود در گذشته و «اهداف متعلق به آینده» است که «موضع هر فرد و جمعی در برابر اکنون» آشکار میشود. البته روشن است که این «تبار»، «موضع» و «اهداف»، که هر یک در سه زمان «گذشته»، «حال» و «آینده» قرار دارند، در همپیوندی ذاتی با یکدیگر

قرار دارند و در نتیجه هر یک نیازمند تبیین جداگانه نیست. بلکه با مشخص شدن هر یک از این سه گانه آن دو دیگری نیز تبیین میگردند. فی المثل اگر «هدف» فرد یا گروهی ساختن «آینده‌ای» باشد که در آن همه به طور برابر حق بهره مندی از زندگی انسانی، تاثیرگذاری بر جامعه و ساختن سرنوشت خویش را داشته باشند. این «هدف» نشانگر «موضع اکنونی» در برابر مسئله‌ای چون حق عضویت سپنتا نیکنام در شورای شهر یزد و «تبار تاریخی» در عصر مشروطه نیز هست. همین وضعیت برای حالتهای «موضع» و «تبار» نیز صادق است و هر کدام از آنها به تنهایی قادر است تا در برابر همه زمانها تبیین لازم را به دست دهد.

باری؛ «ترنج» و تحریریه آن نیز درست مانند هر جمع دیگری میبایست تا پیش از هر چیز به «تعریف» خود بپردازد، «تبار»، «موضع» و «هدف»ش را تبیین کند و مشخص کند که در مقام یک رسانه، بناست تا چه پیامی را به مخاطبانش عرضه کند. برای رسیدن به چنین تعریفی لازم است تا ابتدا مشخص کنیم که ترنج چه نیست و نویسندگانش برای چه گرد نیامده

اند. نخست آنکه «ترنج» و نویسندگانش نه مهر «مهرورزان» را در دل میپروارند و نه امیدی به «تدبیر» «کلیدداران» دارند. دیگر آنکه تحریریه «ترنج» علی رغم عدم وابستگی و دلبستگی به جناحین قدرت از روی کینورزی و تعصب، سخن نمی‌نویسند و قلم نمی‌چرخانند. اما برای چه گرد آمده ایم و رسولان مغموم کدام رسالت مغفولیم؟ آمده ایم تا از رنجی که می‌بریم بگوییم و کاشفان فروتن شوگرانی باشیم که سالهاست در جام و کام دانشگاه تلخی میکند. یا راویان دردمندی باشیم که مسخ دانشگاه در مسلخ سرمایه و تبدیل این نهاد تولید علم و تربیت عالمان به بنگاه تولید پول و تربیت کاسبان را بر دانشگاهیان روایت می‌کنند. آمده‌ایم تا خنیگران عاصی اپرای اعتراض در برابر «کاج» و باج و تاراجی باشیم که

نخست آنکه «ترنج» و نویسندگانش نه مهر «مهرورزان» را در دل میپروارند و نه امیدی به «تدبیر» «کلیدداران» دارند. دیگر آنکه تحریریه «ترنج» علی‌رغم عدم وابستگی و دلبستگی به جناحین قدرت از روی کینورزی و تعصب، سخن نمی‌نویسند و قلم نمی‌چرخانند.

آخرین نفس‌های حیات دانشجویی



**جوونال، شاعر رومی، درباره‌ی مردم روم روزی چنین گفت که:
«به آنان نان و سیرک بدهید، هیچوقت قیام نخواهند کرد».**

به نظر می‌رسد در رابطه با صحبت‌های جوونال و جامعه‌ی دانشجویی حال حاضر کشور می‌توان قرابت‌های بسیاری یافت. با آغاز به کار و پدید آمدن «دانشگاه کالایی‌شده» و میل سیری ناپذیر به کسب مدرک دانشگاهی ایجاد شده در دهه‌های اخیر (نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۵ نشان می‌دهد که از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ تعداد فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ۵۱/۵ درصد افزایش یافته است)، خیل عظیمی از گروه‌های اجتماعی که بسیاری از آنان هیچ علاقه‌ای به حضور در محفلی آکادمیک ندارند؛ وارد عرصه‌ی دانشجویی شده‌اند. این عطش بی‌سابقه، که از نظر زمانی و مکانی کم‌نظیر یا شاید بی‌نظیر است، از سوی، و سیستم فشل‌گزینش

دانشجویی و انتخاب رشته از سویی دیگر؛ دست‌به‌دست هم داده‌اند تا افرادی را وارد حیات دانشجویی کنند که بسیاری از آنان با ماهیت و مسئولیت‌های این نوع حیات هیچ‌سختی ندارند. افرادی که از ابتدا تا انتهای زندگانی تحصیلی خود به چیزی جز کسب نمرات لازم و نهایتاً کسب مدرک تحصیلی فکر نمی‌کنند. متأسفانه حیات دانشجویی در دهه‌های گذشته به همین دو عنصر تقلیل پیدا کرده است. جنبش دانشجویی که روزی قندچی و امثال قندچی‌ها را به میدان مبارزات اجتماعی-سیاسی روانه می‌کرد، امروز به مبارزه برای تعطیل کردن کلاس تبدیل شده است. به هیچ‌وجه نمی‌توان حضور دانشجویان دغدغه‌مند و فعال را در عرصه‌ی دانشگاه منکر شد، اما

خیل عظیمی از گروه‌های اجتماعی که بسیاری از آنان هیچ علاقه‌ای به حضور در محفلی آکادمیک ندارند؛ وارد عرصه‌ی دانشجویی شده‌اند.

دانشجویان فعال و تحت فشار قرار دادن تشکلهای دانشجویی واقعی (نه تشکلهایی که ۴ سال یکبار در ایام انتخابات به یکباره به فعالیت‌های سیاسی می‌پردازند)، حیات دانشجویی آخرین نفس‌های خود را می‌کشد و در سالیان آتی باید شاهد دانشگاه‌های بدون دانشجو باشیم! شاید اما آخرین سنگر مقاومت اصناف و انجمن‌های دانشجویی باشند. این وظیفه‌ی فعالین صنفی-انجمنیست که آخرین کورس‌های امید فعالین دانشجویی را زنده نگاه دارند.



طبیعی است که بر خوردن این دسته از دانشجویان با دانشجویان‌هایی که از هفت دولت آزادند، عرصه را بر جنبش و فعالیت دانشجویی بسیار تنگ کرده است. به نظر می‌رسد هدف دولت چیزی جز پیگیری مشی «کالایی‌سازی» هرچه بیشتر نهاد دانشگاه نباشد، چراکه از این طریق هم می‌تواند پول بسیاری به جیب بزند و هم نهادی که از بدو شکل‌گیری تا کنون همواره همراه با فعالیت و جنبش‌های سیاسی-اجتماعی بوده است را از درون تهی کند. سیاستی که البته از ابتدا بدون کمک سایر سازوکارها به کار نرفته است. به خصوص این مورد را می‌توان در رابطه با علوم انسانی که از دهه‌های گذشته تا کنون همواره سیل تغییرات هدف‌دار نهاد انقلاب فرهنگی قرار گرفته است، مشاهده کرد. به نظر می‌رسد با کوچ متخصصین و نخبگان دانشجویی از ایران، حذف

طرح کارورزی: کارآفرینی یا ارزان سازی نیروی کار



فرشته رضایی
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

بیکاری به عنوان یکی از معضلات اساسی جامعه و اقتصاد بحران زده‌ی کشور همواره مطرح بوده است. در دهه‌های اخیر با افزایش شمار فارغ‌التحصیلان بیکار به دنبال ریشه‌یابی و به بهانه‌ی افزایش مهارت فنی دانش‌آموختگان در دولت یازدهم مقرر گردید با بهره‌گیری از تجارب خارجی کارآموزی و تکمیل و رفع نواقص طرح‌های داخلی برنامه‌ی جامعی برای اشتغال دانش‌آموختگان طراحی شود. در اذر ماه ۹۳ «طرح کارورزی فارغ‌التحصیلان دانشگاهی» در شورای عالی اشتغال تصویب شد و از ابتدای تیر ماه ۹۶ بنا به اعلام معاون اشتغال و توسعه کارآفرینی وزارت کار و با ایجاد سامانه کارورزی از سوی این وزارتخانه اجرای طرح کلید خورد.

کارفرمایان هیچ حق الزحمه‌ای به کارورز نمیدهند و تمام این هزینه از سوی دولت اعطا میشود و معافیت‌های بیمه‌ای که برای تشویق کارفرمایان و واحدهای پذیرنده در نظر گرفته شده تردیدهایی در خصوص جامعه هدف طرح ایجاد گردیده و همچنین انتقادهایی از سوی دانشجویان، متخصصان و پژوهشگران حوزه کار نسبت به کارورزی به عنوان یک سیاست نتولیبالیستی در جهت ادغام هر چه بیشتر در نظام بازار جهانی مطرح شده که بررسی بیشتر در این خصوص را می‌پسند.

اساس بیکاری تنها در امارهای مقطعی کاهش خواهد یافت. در نهایت خارج کردن طرح کارورزی از شمولیت قانون کار و تامین اجتماعی به نوعی نقض قوانین حمایتی و حداقلی از نیروی کار محسوب میشود که ارزان سازی نیروی کار و تبدیل کردن کارورز به نیروی کار ارزان پیامد آن میباشد. این ارزان سازی با امکان جایگزینی کارورز تحصیل کرده به جای کارگران تهدیدی برای این قشر قلمداد شده، امنیت شغلی کارگران را به مخاطره انداخته و میان کارورز و کارگر رقابت و تضاد ایجاد میکند. از سوی دیگر

داشته باشد. دانشجویان ملزم به گذراندن دوره آموزشی-عملی کارورزی هستند به این ترتیب این طرح بهره‌مندی از نیروی کار فارغ‌التحصیل به بهای اندک و صرفاً پرداخت یک سوم حداقل دستمزد مصوب (حدود ۳۱۰ هزار تومان در سال ۹۶) به عنوان مقرری بیکاری یا هزینه آموزش می‌باشد. از طرفی قانون به هیچ وجه کارفرما را ملزم به استخدام کارورز نمی‌کند و با توجه به اضافه شدن هر ساله فارغ‌التحصیلان جدید کارفرما کارورز قبلی را اخراج کرده و کارورز جدید را به کار می‌گیرد. بر این

افزایش قابلیت جذب و اشتغال دانش‌آموختگان برای ورود به بازار کار و ارتقای صلاحیت حرفه‌ای آنها از جمله اهداف این طرح عنوان گردیده است. این طرح یک دوره حداقل ۴ و حداکثر ۶ ماهه اعلام شده و طبق ماده دهم اساسنامه: «طرح کارورزی یک دوره آموزشی عملی است و هیچگونه حقی برای کارورز و تعهدی برای واحد پذیرنده کارورز جهت استخدام موقت یا دائمی و شمولیت قوانین کار و تامین اجتماعی ایجاد نمی‌کند.» بنابراین مطلب کارورزی شغل محسوب نمیشود و نمیتواند تأثیری در نرخ اشتغال

ابتدال دانشگاه و لزوم اعاده ی حیثیت از رادیکالیسم دانشجویی



بژمان بر خورداری
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه شناسی



یافتن و ایستادن بر جایگاه درست نقد در زمانه ی تبدیل شدن امر انتقادی به مقوله ای بی مایه و دکوراتیو کار آسانی نیست. عصری که سپهر گفتمانی آن را از یک سو رژیم حقیقت بازار و از سوی دیگر انواعی از هویت خواهی های متصلب و مستبدانه کرانمند کرده اند. درون چنین فضایی که سیاست زدایی از نهاد جامعه بطور کلی و بصورت خاص نهاد دانشگاه برای گفتار حاکم از نان شب هم واجب تر شده و توزیع نهادهی امر امید بخش و امر شاد به بخشی از کارویژه های دانشگاه مبدل شده است، شاید سخن راندن از امر سیاسی چندان آبر باشد. و در این راستا به پیش بردن جنبش دانشجویی که نه بساط چایی و شیرینی دارد که بدان وسیله «گفتمان» خود را به پیش ببرد و نه با شرکت های «موفقیت در سه گام» و «چگونه پول پارو کنیم» ارتباطی دارد که بتواند از مواهب دانشگاه کارآفرین استفاده کند، حقا که کار دشوار است. جنبش های دانشجویی که قرار است در عین تمکین به قانون و رعایت حدود همزمان کارگزاران «نقد سازنده» و بازنمایی کننده ی «روحیه ی پرسشگری» باشند و از اینرو همواره در ذیل منطق قلمروگزارای تعریف گشته و نتوانسته اند به میل خویش وفادار بمانند و تابع جایگاه ساختاری شده اند که ایدئولوژی اصلی آن را تعریف کرده است. از میانه ی چنین ویرانه ای جنبش دانشجویی باید سربرآورد، در هنگامه ای باید بانگ انتقاد سر داد که پیکره اصلی جامعه خاموش بوده و آخرین بازمانده های یک رخداد سیاسی به محاق فراموشی سپرده شده است. رخدادی که سوژه های سیاسی همه ی توش و توان میل ورزی خود را از آن اخذ کرده اند. فراموش کردن حقیقت میل و تن دادن به امر روزمره البته ممکن است این سوال را به ذهن متبادر کند که سخن گفتن از چنین کلیاتی آیا دردی از ما دوا میکند و یا اینکه دانشگاهی که هنوز در اداره ی امور جاری خود مانده است و حتی نمی تواند جزئیاتی چون فضای مناسب کلاسی، میز



و صندلی مناسب، کتابخانه ی مجهز، سلف آبرومند و روشنایی مناسب محوطه را تامین و مدیریت کند و سر در ویران دانشگاهش خبر از سر درونش میدهد، آیا سخن گفتن از مباحث جدی انتقادی مسئله ای را حل میکند؟ در جواب باید گفت که یقینا این امور همان جسمانیت و عینیت یافتن امر کلی هستند. بنابراین نقد از به محاق رفتن خرد جمعی به معنای اصیل آن و جایگزینی آن با منطق افسارگسیخته ی دانشگاه کارآفرین/بومی خود را در امور کاملا انضمامی نشان خواهد داد. اشغال فضاهای بازنمایی (تعبیر از لوفور) در دانشگاه و کدگذاری آن ها توسط شرکت های گوناگون، جنبش و حرکت دانشجویی را گرفته و آن را به سرمایه منگنه می کند.

فضاها ی بازنمایی (تعبیر از لوفور) در دانشگاه و کدگذاری آن ها توسط شرکت های گوناگون، جنبش و حرکت دانشجویی را گرفته و آن را به سرمایه منگنه شدن (teenagerization) فضای دانشگاهی نه بدیلی در جهت بازپس گیری این فضاها بلکه غالبا هم سوی فضای کالایی شدن دانشگاه است. اگرچه دور هم جمع شدن دانشجویان و ورق بازی کردن و مافیا بازی کردن آن ها در فضای دانشگاه ما را ممکن است به یاد نمایش نامه های آبرورد که در جهت ناکارا کردن عقلانیت صوری و گفتار ارباب بیاندازد، اما متاسفانه این کنش ها بازنمایی کننده ی ابتدال کالایی شدن و معلق شدن هنجارهای عام جامعه ایست که ادعای اخلاق مداری اش گوش فلک را کر کرده است. بنابراین این امور عینی و این آشفتگی ها همانطور که ذکرش رفت عینیت یافته ی ساز و کار های کلی تر هستند نه اموری منفرد و بی ربط با آن ها. از اینرو برون ماندگان خود را در لوای منطق اعتدالی / پوپولیستی، همه چیز را به دست «خود مردم» باید داد، و همچنین منطق مهرورزی مدیریت جهانی، تعریف نکرده و سر خود را به



فراخوانی های (interpellation) آنان برنخواهند گرداند. اعتدال به مثابه وجدان معذب جامعه ای مستاصل عمل می کند که تنها وظیفه ی آن سازماندهی عجز و ناتوانی توده ای است که «توان سیاسی» خود را به حراج گذشته و به پوچ ترین شکل ممکن، مکانیزم سرکوب (repression) در شکل تکرار را به عنوان سیاست جا می زند. گفتار مدیریت جهانی نیز که منتهی الیه راست افراطی تلقی می شود (که این روزها در هیات کاپوس دهشتناک فرویدی هر آن امکان به سطح آوردن محتوای ناخودآگاه را با خود دارد!) از آنجایی که از بدنه ی جامعه عقلانیت زدایی کرده و برای رفع و فتق کردن مشکلات دل در گرو مداخله ی امر کاریزماتیک داشته و صرفا با مفاهیمی چون «مستضعفان جهان» و «ساده زیستی» لاس می زند، تکلیفش با سیاست مشخص است. هردوی این دوگانه ای که ذکرش رفت علی رغم تفاوت رویکردهایی که نسبت به مسئله ی دانشگاه با هم داشته اند اما در حراج کردن دانشگاه و تقلیل آن به یک بنگاه یا موسسه اجتماعی تردیدی به خود راه نداده اند. در این رویکرد واحد، دانشگاه صرفا عرصه ی تولید کارمند برای بروکراسی دولتی بوده و هیچ ابایی هم از گفتن اینکه سالانه نیرو، هزینه و توان هزاران هزار جوان در فضای عقیم دانشگاهی هدر می رود ندارند. خاک خوردن خروارها مقاله و پایان نامه که هیچ مایه ازایی در واقعیت ندارند و مبدل کردن آن ها به یک مشت آمار واهی، تنها به درد تبلیغات ایدئولوژیک میخورد و بس.

دانشجو به مثابه یک قشر اجتماعی همواره بصورتی پیشینی با مفهومی بنام جوانی گره خورده است. این مفهوم همان دال



شور و شیطانیست که از آنجایی که قلمروگریز است و در قالب منطق مکان چفت و بست نمی شود و تهدیدی بالقوه برای هنجارهای موجود است، از سوی گفتار حاکم تصاویر یوتویپایی از آینده به آن محول می کنند و نقش و نگار خویش بر آن می زنند. این نقش و نگارهای گفتمانی در قالب انواعی از ایماژهای مصرفی / معنوی، پرسه زنی های مجازی، جنون فوتبال، غرق شدن در گفتمان های زیبایی / انقیاد بدن یا در منتهی درجه ی خود عنصر جیغ و ویغ کننده در متینگ های انتخاباتی سوژه های جوان خود را فراخوانده و بوسیله ی نام گذاری (naming) مفهومی توخالی و پوچ ذیل دانشجوی جوان را بر سینه ی وی نصب می کنند تا به تعبیر ژیک سوژه ی هیستریک را به سوژه ی منحرف مبدل کند و آن را به گفتار ارباب (که گفتار دانشگاه هم جزوی از آن است) پیوست کنند. از اینرو پاپس کشیدن به «شب جهان» و منفیت محض به معنای اعاده ی حیثیت کردن از مفهوم «جوانی» که در یک زنجیره ی هم ارزی با مفهوم دانشجوی قرار گرفته است بسیار مهم است. نفی جایگاهی که ماشین قلمرو ساز حاکم برای وی ساخته است تعیین کننده ی میزان حیات و پویایی اوست. ناکارا کردن این ماشین و متورم کردن زبانی که دم و دستگاه های آن با آن خطابه می گویند از جمله ی نفی متعین این جایگاه ساختاریست. و راهی به رهایی را همان در گرو بالقوگی و نا-چیز بودن سیاست رادیکال می دانیم. در زمانه ای که دانشگاه حتی دیگر آن شور و شوق و میل را هم برای پشت کنکوری ها بر نمی انگیزد که به وصال آن برسند (چون دانشگاه با فنون ماورالطبیعی موسسات عقل زایل کن کنکور همواره در دسترس بوده یا کفایت مقداری سر کیسه را شل کرد) بازگرداندن آبروی دانشجو و دانشگاه در گرو بازگرداندن رادیکالیته ی آن و هم هویتی با سمپتوم هایی است که ذیل گفتار موجود مازاد تلقی می شوند. جیب های خالی شده، خانه های ویران شده، دست های ترک برداشته و روان های افسرده شده مان سمپتوم های مقاومت ما در مقابل گفتارهای مسلط موجودند.

تطور دانشجو به دانشجوی

طنز



العبد امین علی بابایی
دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی

سلامکلمه . با ویژه نامه ترنج به مناسبت روز دانشجو در خدمتتان هستیم . حال ممکن است بگویید این نشریه که شماره ۱۱ اوّلش است ، ویژه نامه اش دلیل کجایش است ؟؟؟ که باید خدمتتان عرض شوم از آنجایی که ما خیلی استیال هستیم کلا هر شماره ۱۱ مان برای خودش ویژه نامه است . انشالله در این شماره به این نتیجه برسید و در شماره های آینده نیز بیشتر .

مطرح میکنم خیلی ها فکر می کنند که منظور این است که دانشجو باید جنب و جوش و فعالیت موثر داشته باشد و باید طرح هایی عملی شود که این مهم تحقق پیدا کند و این قییل حرف ها ؛ کما اینکه اینگونه نیست و مقصود من از دانشجوش طرحی است که از همان سال ۳۲ که واقعه ۱۶ آذر رخ داد عملی شده است . به این نحو که مسئولین و دست اندر کاران محترم زیر شمشکاه دانشجویان شعله ای بر افروخته اند که این دانشجویی بخت برگشته عینو کتری دانم



در حال جو شیدن است . آن بنده خدایان در سال ۳۲ هم ایقدر جو شیدن که سوختند . حالا ما پوستمان کلفت است و کارخانه با روان زده است که تب میاوریم و لگرنه با آتش زهاهی همچون بن پولی ، بن عدالتی آموزشی ، پولی سازی دانش ، عدم اطمینان خلقی ، احتمال خنّی در حمام ، احتمال شدن انواع منوجات و مصنوعات در غذا و هزاران احتمال دلیل تعداد سوختنمان دور برابر عدد کنونی بود . پس هفتاد آمدن به دانشگاه علاوه بر دعا ک پدر و مادر حتما بیمه سوانح و سوختنی خود را فراموش نکنید .

منطق این راه را توضیح بدهم و بخواهم ادامه ش هم بدهم ؛ با چه کسی ؟ اصلا همه این ها را کنار میگذاریم ؛

۱. شما بروید از رده سنی بالای چهل پیرسید که دانشجو یعنی چه؟

۶۰ درصد به زهنتان یک آدم مغلوب پول کازم ناامید از آینده ک بدون فرصت کاری مقابله می شود و کلر دانشجو را یک همچین شخصی می بیند و کارکرد اصلی این فرد که جویدن دانش (از جت و جوی می آید و لطف با عملی که بروی آدامس اعمال می شود قاطعی نشود) است را کلا به فراموشی سپرده اند .

حالا من در نظر داشتم تئوری « تبدیل دانشجو به دانشجوش » را مطرح کنم ولی خب با همین توضیحاتی که دارم خورم از این ایده نا امید شدم چون تفهیم همین پایه های نظری ای که در بالا ذکر شد خودش دو واحد این تئوری است . ولی خب شما حالا لطف کنید اگر برای سوالات بالا جوابی ندارید یک سرچی در ویکی پدیا بزنید تا من در چند خط این تئوری را بازگو کنم و از خدمتتان مرخص شوم .

چون شماره ۱۱ اولمان است شاید برایتان سوال پیش بیاید که چرا ترنج ؟ آخر این هم شد اسم ؟ اصلی چیزی هستیم ؟ که باز باید خدمتتان عرض شوم خیر و برایتان موضوع را بتکافم . ترنج مخفف چند واژه است که عبارتند از : « ترنس نورد جوش دانشجوی » که ما یک دال را از قضیه انداخته ایم که به آن میوه ک اندازه ک برتقال به رنگ زرد لیمویی خوش عطر و بو شباهت پیدا کند و در ذهن شما عطر و رنگ و بوی مناسب تداعی کند و هیچ ربطی هم به آهنک آن آقا مو بلند ضرری دماغ گنده که از خودش صدای کلرغ در میاورد ندارد . (در اینجا باید توضیح بدهم که این تعریف کاملا جنبه شخصی دارد و هرگونه کپی برداری توسط سایر نویسندگان ، علی الخصوص سردبیر و صاحب امتیاز به شدت پیگرد قانونی دارد) (و در ادامه نثرانی خورم را از بابت همه ک احتمال حامیان مویک فرو دماغ نیچرال مقیم داخل به صفحه شخصی اینستاگرام ، ابراز میکنم .)

خب ما الان همینجا به مشکل برخوردیم . چون ممکن است شمای که الان دارید ترنج میخوانید ، بدانید برای چه این نامگذاری صورت گرفته است اما مسلما شما از یک نوجوان ۱۵ ساله پیرسید که روز دانشجو چیست ، چرا و چگونه؟ شما را عین بزنگاه میزند و میگوید « با منی ؟ » اگر نکرده باشید تف بیندازید در صورت من ؛ این که هیچ نیست آقا خیلی هایشان روز دانش آموز را هم نمیدانند چیست؟ شما چه توقعی را در سر می پرورانید؟؟؟ ولی شما دوست عزیز ک که دارید به خوردن من باید که جواب این سوال را میدانید ، بگو بینم ؛

۲. اسم نه دانشجویی که در آن ماجرا شهید شدند چه بود؟ (تازه خورم تقلب رساندم که نه نظر بوزند)

اصلا هر سه را نه یلی را بگو . اصلا اسمتان را نه حرفتان را بگو!!! خب ما داریم به کجا میرویم الان؟ الان شما چه انتظاری از من دارید؟ اصلا من بیایم فلسفه و

خب طبق تعریفی که داشتیم و مناسبت برون داد نشریه من می خواستم برایتان از روز دانشجو بنویسم که کمی با خود اندیشیدم و به این نتیجه رسیدم که شما به ابهاتی موضوع آشنا نیستید من

در خوارزمی چه گذشت ...

به روایت تصویر

گرد آورنده : زینب نعمتی



تجمع دانشجویان در اعتراض به عدم احداث ایستگاه مترو خوارزمی



تجمع دانشجویان در اعتراض به وضعیت گرمایشی خوابگاه ها



جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان با مسئولین دانشگاه



اعتراض دانشجویان به پولی سازی نظام آموزشی



ایستگاه دانشگاه خوارزمی



بهبود وضعیت سلف

در دست اقدام :



وضعیت کلی سرویس های بهداشتی و آشپزخانه ها و آب سرد کن ها.



سیستم گرمایشی



ساعت ورود و خروج خوابگاه دختران



قفل در بلوک های خوابگاه دختران



بهبود وضعیت اینترنت

محمد امین شفق
کارکامبر

رانشجوی شماره
۹۴۲۰۳۵۰۲۴
به باجه ۴ ...

ببین پدر جان... این قسطی که شما پرداخت کردی ، بدهی های دوره مجاز تحصیلیت بردا!!
برای این که مدرس کارشناسیت آراد شه ، باید بدهی های سنوات رو هم صاف کنی .
فردا بیا دفتر آموزش ...

آخرین قسط رو هم پرداخت کردم...
کس میتونه بیا مدرسو بگیرم؟؟؟؟
شفق هستم .
الوووو... آموزش؟

تکرات نباش پیرم
واسه این که حذف ترم نشی
اول باید بری تو سایت خلدان
یه درخواست بدی ،
بعد بری از باجه ۲ به فیش بگیري ،
پرداخته که کردی ، رسیدش رو
میبری امور مالی
اونجا به فیش رله...
۲

جناب مدیر گروه
ترو خدا ۳ واحد شیمی فیزیک رو برام باز کنین
۱۱ واحد بیشتر نتونم بردارم
دارم حذف ترم میتم
۱

